نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و دوم- شماره ۹۰۲ یکشنبه ۱ دی ۱۳۹۸ - ۴ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



مصاحبه با سید علی هدایت نوازنده موسیقی ساز دهنی:

پیشرفت موسیقی در بوشهر تک بعدی است

صفحه۲



فرزند برومند و پرتلاش بوشهر

دکتر عبدالله آورا

صفحه۴

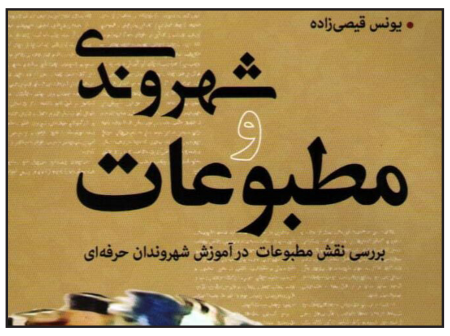
کولبران، جاشوان، چتربازها و شوتی ها و... قاچاقچی نیستند

محمد دادفر

صفحه ۳



کتاب "شهروندی و مطبوعات" نوشته یونس قیصی زاده منتشر شد



ایرنا- کتاب "شهروندی و مطبوعات" اثر یونس قیصی‌زاده پیشکسوت رسانه ای، مدیرمسئول هفته نامه نسیم جنوب و فعال اجتماعی بوشهر وارد بازار تازه های نشر شد.

کتاب "شهروندی و مطبوعات" در ۲۶۴ صفحه، با شمارگان یک هزار نسخه توسط نشر نایبند و در چاپخانه بهارستان بوشهر به چاپ رسیده است.

کتاب "شهروندی و مطبوعات" شامل ۲ بخش است که در بخش نخست به مباحث شهروندی و آموزش و تربیت شهروندان پرداخته شده است که در چندین فصل مباحثی از جمله مفهوم‌شناسی شهروندی، آموزش تعلیم و تربیت شهروندی، رسانه و تاثیرات آن، مطبوعات و نظام رسانه‌ای و غیره مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دوم کتاب، مطالعه پیمایشی به منظور بررسی نقش مطبوعات در آموزش شهروندان حرفه‌ای انجام گرفته است که از این نظر می‌توان این کتاب را در زمره نخستین کتاب‌هایی قلمداد کرد به تاثیر مطبوعات بر شهروندی در یک تحقیق پیمایشی در کشور پرداخته است.

بدین منظور با طرح فرضیاتی در خصوص تاثیر مطبوعات بر آموزش، اعتقادات، مهارت‌های عقلانی و مهارت‌های مشارکتی شهروندان حرفه‌ای با استفاده از روش‌های علمی و پیمایشی (انجام نمونه گیری از جامعه آماری و تکمیل پرسشنامه) این فرضیات مورد آزمون قرار گرفته و نتایج خواندنی و کاربردی را برای علاقه‌مندان و خوانندگان فراهم کرده است.

خبر

شماره ۹۰۲ یکشنبه ۱ دی ۱۳۹۸

NASIM JANOUB

استاندار بوشهر:

مطالبات مرزنشینان محقق شود

استاندار بوشهر با اشاره به دپوی تعداد زیادی خودرو در گمرک بوشهر گفت: انتظار می‌رود با پیگیری لازم مشکلات مرزنشینان مرتفع شود.
به گزارش خبرنگار مهر، عبدالکریم گراوند در جلسه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی استان بوشهر اظهار داشت: در راستای بهبود وضعیت صادرات و واردات در استان بوشهر تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است.
وی با اشاره به اعطای تخفیف ۲۰ درصد سود بازرگانی خاطرنشان کرد: این موضوع یکی از مطالبات مرزنشینان بود که با درایت رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی ایران این گره بازگشایی شد.
استاندار بوشهر اضافه کرد: همچنین ترانزیت کالا از گمرک منطقه ویژه اقتصادی یک بوشهر به گمرک منطقه ویژه اقتصادی دو بوشهر از دیگر مطالبات بود که اکنون محقق شده است.
وی به دپوی تعداد زیادی خودرو در گمرک بوشهر اشاره کرد و گفت: امید می‌رود وزیر امور اقتصادی و دارایی در چارچوب قوانین و با نگاه کارشناسی زمینه رفع این مشکل مردمی اقدام کنند.

وزیر امور اقتصادی و دارایی:

استان بوشهر باید از مزیت‌ها و ظرفیت‌هایش سهم بیشتری داشته باشد

وزیر امور اقتصادی و دارایی با اشاره به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های استان بوشهر گفت: استان بوشهر باید از مزیت‌ها و ظرفیت‌هایش سهم بیشتری داشته باشد.
به گزارش خبرنگار مهر، فرهاد دژپسند در نشست شورای هماهنگی مدیران اقتصادی استان بوشهر اظهار داشت: استان بوشهر فرصت‌های بسیار خوبی برای توسعه اشتغال دارد و نیاز است که از این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها استفاده شود.
وی ظرفیت‌های کرانه‌ای، اقتصاد انرژی و دریا را از مهمترین فرصت‌ها برای تقویت اشتغال دانست و بیان کرد: این ظرفیت‌ها باید با هم ترکیب شوند تا زمینه برای کاهش بیکاری در استان بوشهر فراهم شود.
وزیر امور اقتصادی و دارایی خواستار تغییر نگاه مسئولان کشوری و استانی به آمایش سرزمینی استان بوشهر شد و اضافه کرد: محرومیت استان بوشهر در کنار برخورداری از صنایع نفت و گاز نوعی دوگانگی است.
وی بر لزوم جبران عقب‌ماندگی‌ها تاکید کرد و افزود: باید مطالعات آمایش سرزمینی در استان بوشهر به‌گونه‌ای طراحی شود که نه تنها از استخراج نفت بلکه از سایر سودهای این صنعت هم بهره‌مند شود.
دژپسند به ظرفیت‌های کرانه‌ای استان بوشهر اشاره کرد و ادامه داد: تمرکز بر اقتصاد نفت باید در کنار تمرکز به اقتصاد آب و دریا باشد که در این صورت اقتصاد دریا می‌تواند معجزه‌گر شود.
وی با بیان اینکه ظرفیت‌های پنهان بسیار زیادی در استان بوشهر وجود دارد، گفت: در استان بوشهر ظرفیت‌های بسیاری نهفته است که ممزوج شدن آنها با وجود اقتصاد دریا و انرژی می‌تواند وضعیت این استان را دگرگون کند.

استارتاپ ویکند در بوشهر برگزار شد

رویداد استارتاپ ویکند استان بوشهر با مشارکت دفتر امور روستایی و شوراهای استانداری و دانشگاه آزاد اسلامی استان برگزار شد.
مدیر کل امور روستایی و شوراهای استانداری بوشهر در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: در راستای استفاده از ایده‌های جوانان و تجاری‌سازی ایده‌های نوین برنامه‌های مهمی داریم.
فاطمه دهقانی اضافه کرد: نام‌نویسی نخستین رویداد استارتاپ ویکند استان بوشهر از ابتدای آذرماه آغاز شده و امروز رسماً شروع به کار کرده است.
وی بیان کرد: مهمترین محورهای مورد بحث در این رویداد شامل دیجیتال مارکتینگ، تولید محتوای دیجیتال، اینترنت اشیا، سلامت، گردشگری و کشاورزی هوشمند است.
مدیر کل امور روستایی و شوراهای استانداری بوشهر بیان کرد: مراسم اختتامیه و تجلیل از نفرات برتر نیز عصر روز جمعه با حضور مسئولین استانی برگزار خواهد شد.
وی بیان کرد: امید است با توجه هر چه بیشتر به مباحث حوزه روستایی با بهره گیری از دانش نوین و ایجاد فرصت مناسب برای پرورش ایده‌های دانش بنیان گام مؤثری در توسعه و بهبود ساختارهای سنتی انجام امور روستایی برداشته شود.
رویداد استارتاپ ویکند یک رویداد آموزشی-تجربی است که در سراسر دنیا در سه روز متوالی در انتهای هفته برگزار می‌شود و هدف آن مشارکت گروهی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حوزه‌های مختلف فناوری، بازاریابی، طراحی و ... در تجاری سازی ایده‌های نوین و خلاقانه است.

دوازدهمین سالکوچ پدر شاهین

به قلم مهدی صالحی زاده



مرحوم عبدالمحمد زنگوئی در تاریخ ۱۳۱۴/۵/۱۸ متولد و در روز یکشنبه ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ یعنی دوازده سال پیش به سوی نیاکانش پرواز کرد.
–وی خرداد سال ۱۳۳۳ در دبیرستان سعادت بوشهر موفق به دریافت مدرک دیپلم گردید. در همان سال در دسته جات آزاد، عضو تیم فوتبال جوان بود که توسط حاج مختار قلعه گیر سرپرستی می شد.
– چهارم آبان سال ۱۳۳۳ که مصادف بود با روز تاسیس تیم جوان، ایشان با لباس تیم جوان برابر تیم خلیج (شاهین) بازی کرد. و در پست بک راست هنر خودش را به رخ حریف کشید. بعد از آن بازی به دلیل رفاقت نزدیکی که با اکثر بازیکنان خلیج (شاهین) داشت، به عضویت این تیم درآمد و تا آخر عمر به شاهین وفادار ماند.
– مرحوم زنگویی سالهای سال در راه پیشرفت، موفقیت، سربلندی و نگهداری تیم شاهین زحمات زیادی متحمل شد که اکثر اوقات هزینه تیم را شخصا متقبل می شد.
– ایشان برای گرفتن امتیاز حکم تغییر نام خلیج به شاهین که در آن زمان فوق العاده مشکل بود به پایتخت رفته و با تلاش بی شائبه اش و طی نمودن کلیه مراحل اداری، موفق شد بوشهر را صاحب شاهین نماید.
– وی در لباس بازیکنی (کاپیتان)، در سمت سرپرستی، در قبایی مربیگری، پست مدیرعاملی و رئیس هیأت موسسین زحمات زیاد و ماندگاری را برای شاهین انجام داد. روحش شاد و یادش گرامی.

علی اصغر کامیاب پیشکسوت شاهین:

زنگوئی از نیکان روزگار بود



مرحوم زنگوئی بزرگ، از انسانهای نیک روزگار بود. وی در امر مدیریت و باشگاه داری بسیار خوب و کارکشته عمل می کرد. ایشان در حفظ نظم تیم بسیارکوشا بود و در این رابطه خیلی سخت گیری می کرد.
مرحوم از لحاظ اخلاقی از زمره مردان خوب و با شخصیت فوتبال بوشهر بود که ما شاهینی ها به داشتن چنین مدیری به خود می بالیدیم.
زنده یاد و خانواده اش وقف شاهین شده بودند و روی همین اصل شاهین خانه او شده بود و بازیکنان تیم را مثل فرزندان خود می دانست.
صد حیف که این عزیز را از دست دادیم. بنده به نوبه خود یازدهمین سالگرد ایشان را گرامی می دارم. روحش شاد.
زنگوئی شیفته هواداران و تکنیک ناب شاهینی ها بود. وی می گفت تا آخر عمر شاگرد فوتبال و زندگی فوتبالی می مانم او پای تیمش ماند، وفادار ماند چون هوادار. همین یاد و خاطرش گرامی و بزرگ باد.
خیلی چیزها از ایشان یاد گرفتم. نظم و دسیبلین و اخلاق از خصوصیات انسانی و مدیریتی او بود که من در کنار وی فرا گرفتم.

عبدالمحمد پوربهی پیشکسوت شاهین:

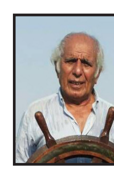
زنگوئی مانا می ماند



یاد یار دیرینه ام ماندگار و ابدی، نام و یاد بزرگش مانا باد.
بزرگی وی در نزد بوشهری ها زبان زد خاص عام بود. او در مسیر بزرگی باشگاه شاهین بوشهر، خیلی زحمت کشید. مرحوم زنگوئی از زندگی اش می زد تا شاهین زنده بماند و بازیکنان و هواداران هیچ کمبودی احساس نکنند. خاطرات زیادی با هم داشتیم که مثل فیلم جلو دیدگانم به تصویر کشیده می شود. مرحوم آنقدر به تیم شاهین علاقه داشت که اسم فرزندش را شاهین گذاشت. بازیکنان تیم را مثل بچه های خود دوست داشت.
وی برای احیای شاهین و ادامه زندگی آن از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد. او در اکثر پستهای باشگاه شاهین عملکرد خوبی داشت و همیشه نام به نیکی برده می شود در یک کلام بگویم که زنده یاد زنگوئی به عشق شاهین شب را صبح می کرد. روحش شاد.

جلال غریب زاده پیشکسوت شاهین:

زنگوئی نمونه بود



مرحوم عبدالمحمد زنگوئی از سال ۱۳۴۲ که بنده افتخار عضویت باشگاه شاهین داشتم، مدیری بی همتا و در کارش نهایت خسته ناپذیر بود. از هر ساعتی در شبانه روز که تیم فوتبال باشگاه شاهین به مشکلی برمی خورد آقای زنگوئی تمام قد در خدمت باشگاه بود.
در صراحت لهجه نمونه و حرف خودش را می زد. از جمله سال ۱۳۴۳ که تیم شاهین در برابر ایرانجوان بازی داشت و رییس سازمان امنیت آنوقت در استادیوم حضور داشت و بقولاً با ازدحام جای سوزن انداختن نبود. مردم شلوغ کردند که فردایش سازمان امنیت تیم فوتبال شاهین به اتفاق آقای زنگوئی احضار کردند همه رفتیم، چقدر دیدنی و شنیدنی بود در اتاق، شخص رییس شروع به تهدید کرد و اظهار انحلال باشگاه نمود در این هنگام مرحوم زنگوئی به جواب برخاست و به ایشان صراحتاً گفت شما نمی توانید باشگاه شاهین بوشهر را منحل کنید. باورکنید از پشت میز خط کش را به طرف زنگوئی پرت کرد و او را به بیرون خواند اما دوباره احظارش کرد و تهدید نمود باز هم آقای زنگوئی صحبت او را بی پاسخ نگذاشت زنگوئی فردی بسیار نمونه بود.

یوسف غریب زاده پیشکسوت شاهین:

مردی بی ریا



سلام به روح پاک شادروان آقای عبدالمحمد زنگوئی یار دیگر و دیرینه ی شاهین بوشهر مردی با قامت بلند و استوار، مردی بی ریا که هیچ وقت پشت فردی غیبت نمی کرد هر چه داشت رو در رو بیان می کرد. او خیلی برای شاهین زحمت کشید حتی مرگش با شاهین بود به نظر من اگر آن بزرگ در قید حیات بود فکر نمی کنم شاهین به این روزها بیفتاد و از هم پاشیده شود چون شاهین قدیمی وجود ندارد فقط پیشکسوتان شاهین مانده اند. امیدوارم که همه چیز مثل اول شود و شاهین دوباره به پرواز درآید روحش شاد یادش گرامی.

احمد گزی مدیرعامل اسبق شاهین:

خیلی پرتلاش بود



تقریبا اواخر بازی ایشان را بیاد دارم، در خطی دفاعی خوب بازی می کرد بعد از مرحله ی بازیگری مربی و سرپرست و مدیر شد. او پشت سر کسی صحبت نمی کرد و با هر کس رو در رو اظهارنظر می کرد.وی یکی از شخصیت های بارز زمان خود بود که الان کمترکسی مثل او در ورزش داریم.
زمانی که ایشان مدیریت باشگاه شاهین را به عهده داشت بنده نیز سرپرست باشگاه بودم واقعا چیزهای زیادی از او یاد گرفتم مرحوم خیلی پرتلاش و کاری بود زمانی که تیم شاهین به لیگ برتر صعود کرد به رحمت خدا رفت شاید اگر او زنده بود این اتفاقات برای شاهین رخ نمی داد.

عبدالمجید مشایخ پیشکسوت فوتبال بوشهر:

پدر دلسوز برای شاهین



مرحوم زنگوئی پدری دلسوز برای باشگاه فرهنگی ورزشی شاهین بود چنان به باشگاه و بازیکنان عشق می ورزید که گویی پدری، فرزندانش را با عشق در آغوش می کشد مانند او کمتر پیدا می شد ای کاش مثل او در فوتبال بوشهر بیشتر داشتیم و فوتبال ما به این روز نمی افتاد و شاهین به باد فراموشی سپرده نمی شد. امیدوارم همه ی شاهینی ها و بوشهری ها یادش را گرامی داشته و از تجربیات گذشته او به خوبی استفاده کنند. روحش شاد یادش گرامی

عبدالرضا عبدالله زاده پیشکسوت شاهین:

تا آخر عمر شاهینی ماند



دوست دارم اطلاعاتی در خصوص مرحوم عبدالمحمد زنگوئی از زمان جناب آقای پوربهی که خود مؤسسین باشگاه شاهین می باشند شنیده ام بدون کم و زیاد و بسیار خلاصه، تقدیم نمایم.
زنده یاد در خرداد ۱۳۳۳ در دبیرستان سعادت به اخذ دیپلم نائل شد و از آن پس در تاریخ آذر ماه به تیم ایرانجوان که آن زمان به نام جوان فعالیت داشته و در جشن چهارم آبان بین آن تیم و تیم خلیج (شاهین فعلی) برگزار شد وی در پست دفاع بازی می کرد به دلیل رفتن از ایرانجوان به شاهین و به دلیل این که در کارخانه اعتمادیه بوشهر مشغول به کار بود با تعدادی از فوتبالیست های تیم خلیج که از آن کارخانه کار می کردند آشنا می شود و به دلیل دوستی عمیق بین آنها و ایرانجوان به عضویت تیم خلیج دربیاید زنده یاد تا سال ۱۳۴۲ دوشادوش مرحوم حسین توکلی سرپرست تیم خلیج زحمات خلیج را متحمل بود و با تغییر خلیج به شاهین از آذر ماه ۱۳۴۲ تا آخر عمر با عزت خود، در شاهین فعالیت های بی دریغ داشت و در تمام مسائل یار و مددکار شاهین بود. مرحوم در باشگاه به عنوان بازیکن، کاپیتان، مربی، سرپرست، مدیر عامل و رییس هیأت مؤسس، خدمت کرد.
البته در خصوص بزرگانی مثل مرحوم زنگوئی خاطر و مطلب زیاد است که به همین مقدار بسنده می کنم در پایان از ایزد منان برای همه ی گذشتگان فوتبال علو درجات مسئلت و برای بازماندگانی چون جناب آقای پوربهی و سیدعلی مصطفوی از خداوند آرزوی تندرستی و بهروزی دارم.

محمدرضا محمدی پیشکسوت شاهین:

با غیرت و جوانمرد بود



یکی از ماندگارترین فوتبالیست های تیم خلیج (شاهین بوشهر) آقای عبدالمحمد زنگوئی فرد خودساخته از روی غیرت و جوانمردی به این رشته ورزشی روی آورد.
بیشترین تعصب در فوتبال و کار فرهنگی داشت، بسیار ساعی و کوشا در امر تیم داری بخصوص زمان بازی فوتبال از جمله کسانی بود که شعارش این بود (اگر توپ رد شود بازیکن رد نشود).
اما خاطرات، در سال ۱۳۴۹ که بنا به دعوت تیم برازجان به آنجا رفته بودیم آقای عزیزالله صمیمی که خودش رییس تربیت بدنی وقت برازجان بود به عنوان داور بازی انتخاب گردید. با وجود اینکه ۷ گل به آنها زدیم،آقای صمیمی ۳ گل را، گل حساب کرد.
پس از آن مسابقه چنان مورد هجمه قرارگرفتیم که نگو و نه پرس. وآن سال بر این شد که آقای صمیمی در برازجان و بوشهر اقدام به ساختن استادیوم و چمن ورزشی نمایند و دور زمین چمن فعلی در بوشهر و یک چمن فوتبال در برازجان داشته باشیم که اطراف زمین محصور باشد.
آقای زنگوئی با جمع آوری مبلغ ۲۰۰ ریال از هر بازیکن و مبلغ ۵۰۰ ریال از طرفدار یکی از بانیان جمع آوری، و حق عضویت تیم شاهین گردید و توپ و لباس ورزشی از این راه برای نگهداری تیم بدست می آمد. حتی آقای زنگوئی به اتفاق آقای پوربهی تیم خلیج را به نام شاهین توسط این دو بزرگوار از سازمان تربیت بدنی کل کشور مجوز گرفتند.

احمد رزمی پیشکسوت شاهین بوشهر:

کسی از دستش ناراحت نمی شد



مرحوم زنگوئی مرد بزرگ و خوبی بود. اخلاق خوبی داشت و به باشگاه شاهین علاقه داشت. مردم بوشهر او را از صمیم قلب دوست داشتند.کسی از دستش ناراحت نمی شد. دلسوز و مهربان بود و برای فوتبالیست ها به مانند یک بزرگتر کار می کرد و دوست داشت همه با هم دوست باشند و رفاقت در او موج میزد. خدا رحمتش کند. در مدیریت بسیار جدی بود و با هیچ کس شوخی نداشت. روحش شاد.

مصاحبه نسیم جنوب با سید علی هدایت نوازنده موسیقی ساز دهنی:

پیشرفت موسیقی در بوشهر تک بعدی است

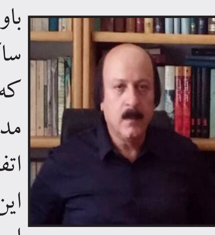


– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی فرمایید.
– سید علی هدایت هستم متولد ۱۳۵۴/۶/۳، تقریبا ۴۴ سالم هست. متولد تهران هستم ولی اصالتاً بوشهری ام چون پدرم پزشک نظام بود در تهران متولد شدم. حدوداً از سال ۷۷ شروع به ساز دهنی کردم و شروع تدریسم از سال ۷۷ به بعد می باشد.
– چطور شد که از بین حجم وسیعی از سازهای موجود، شما به سمت این ساز رفتید؟
– ساز دهنی یا همان هارمونیکا به آن ساز تنهایی هم می گویند من قبل از ساز دهنی سنتور کار می کردم و بعد از این که وارد خدمت سربازی شدم خیلی احساس تنهایی کردم و چون بیشتر زمانم را در کنار دریا و تنها بودم این ساز دهنی را انتخاب کردم و بعد متوجه شدم که چقدر انتخاب بجا و خوبی بود.
– لطفا این ساز (هارمونیکا) را دقیق معرفی کنید.
– ساز دهنی یا ساز هارمونیکا از جمله سازهای بادی است و تنها سازی است که شما نمی بینید و می نوازید و درون ساز می دمید این ساز از خانه هایی تشکیل شده که یک درمیان، یکی دم و یکی بازدم هست و گفته می شود که قدیمی ترین ساز در سازهای بادی است حتی ارگ و آکاردئون از این ساز الهام گرفته و به وجود آمده است.
– چه مدتی است که در این زمینه فعالیت می‌کنید؟
– از سال ۷۵، تقریبا ۲۳ سال در این زمینه فعالیت دارم.
– مشوق اصلی شما در این زمینه شخص خاصی بوده یا اینکه صرفاً علاقه شخصی‌تان بود؟
– علاقه شخصی خودم بود. در این ساز هیچ مشوق و استادی نداشتم و بدون استاد این ساز را یاد گرفتم و هیچ وقت در زمینه موسیقی استادی نداشتم. به همین دلیل به سختی این ساز را یاد گرفتم و به خودم قول دادم به هر کسی نشان دهم به آسانترین شیوه بیاموزم.
– اعتقاد خیلی از افراد این است که موسیقی بی‌کلام در ایران در انزوا است و به معنای واقعی‌اش، زیاد شناخته شده نیست. آیا اعتقاد شما هم همین است؟
– خیر – تازه در ایران علم موسیقی دارد به شکوفایی خودش می رسد و همه جای دنیا متوجه شده اند که موسیقی برای سرگرمی نیست برای درمان هم هست و به همین دلیل روی تکنولوژی درمانی در همه جای دنیا کار می کنند پس موسیقی بی کلام به تعابیری فوق العاده به روح و روان انسان و همچنین به درمان انسان کمک می کند.
– با توجه به اینکه خیلی از موزیسین‌ها ادعا می‌کنند که هیچ کس حامی موزیسین‌ها نیست و شرایط خوبی بر بازار کار آنها حاکم نیست، چطور شد که شما مجذوب این فعالیت شدید؟
– اول این که من برای دل خودم ساز زدن را شروع کردم ولی در ایران متاسفانه موسیقی جایگاه واقعی خودش را پیدا نکرده است ولی خیلی از خانواده ها به تازگی در این ده سال مُصر شدند که فرزندانشان موسیقی را یاد بگیرند علی رغم اینکه در کشورهای اروپایی، موسیقی یکی از واحدهای درسی کودکان است و با موسیقی رشد می کنند ولی متاسفانه در ایران به این واقعیت دست پیدا نکردند و شاید ۲۰ درصد مردم فعلاً برای آموزش کودکان به موسیقی تلاش می کنند.
– گاه با کسانی روبه‌رو می‌شویم که تصورشان این است که به راحتی از روی کتاب‌های آموزشی و سایت‌های مختلف برای آموزش این ساز می‌توانند اقدام کنند، اما نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود به نظرتان تا چه حد قابل‌قبول خواهد بود؟
– شاید ۱۰ درصد از افراد بتوانند کتابهای آموزشی کار بکنند ولی به این صورت نخواهد بود آموزش چهره به چهره در موسیقی فوق العاده تأثیر آن بیشتر است شاید به همین زودی ها من یک کتاب نشر بدهم که روش ابداع آموختن ساز هارمونیکا به شیوه ی خودم که هیچ جای ایران به این صورت آموزش نمی دهند. تقریبا ۲۰ سال در حوزه هنری و آموزشگاه مهرآهنگ و آموزشگاه زریاب تدریس می کنم.
– در کنسرت‌های بزرگ، سازدهنی با چه سازهای دیگری می‌تواند همراه خوبی برای اجرا باشد؟
– ساز دهنی به دلیل کلاسیک بودن ساز با خیلی از سازهای امروزی می تواند ترکیب داده شود اما بیشترین سازها مثل پیانو، گیتار و ویالون می تواند همراه خوب و زیبایی باشد.
– برای علاقمندان به یادگیری آیا سن خاصی را برای شروع توصیه می کنید و آیا نیاز به پیش زمینه ی دیگری دارد؟
– ساز دهنی را در هر شرایط سنی می توانند بزنند و هیچ مشکلی هم نخواهد داشت. البته باید بدانیم مدرس این موسیقی چه شخصی باشد. شاید خیلی ها اعتقاد داشته باشند که الفبای موسیقی را باید بلد باشند ولی من اعتقاد ندارم و در هر زمان و در هر شرایطی چه موسیقی را بلد باشید چه بلد نباشید می توانید ساز دهنی را یاد بگیرید. ساز دهنی باعث جلا دادن روح شما می شود و احساس خوشایندی به شما دست می دهد و این ساز همیشه به عنوان یک دوست در کنارتان خواهد بود.
– در مورد اجراها و موفقیت های خودتان برایمان بگویید.
– بله اجرا داشتم ولی تا آنجایی که امکان نداشته خودم سعی کردم اجرا نداشته باشم هنرجویان من زیاد اجرا داشتند شاید بالغ بر ۲۰ تا اجرا داشتند ولی خودم ترجیح دادم که فقط آموزش بدهم. هنر، زیبایی آن به اجرای آن و دیدن و گوش کردن آن است مخصوصا در موسیقی. من موفقیت را در احساس مردمانی دیدم که با لذت به این موسیقی گوش دادند و با خشنودی از سالن بیرون رفتند من هیچ وقت دنبال اسم و رسم در موسیقی نبودم حتا در شبکه های اجتماعی هیچ تبلیغی و هیچ عکسی در رابطه با نواختن ساز و تدریس من وجود ندارد. مُشک آن است که خود بگوید.
– وضعیت موسیقی را در بوشهر چطور ارزیابی می کنید؟
– موسیقی در بوشهر پیشرفت آن تک بعدی است یعنی خیلی خیلی کم در زمینه های مختلف موسیقی پیشرفت داریم شاید فقط در ساز محلی است که بچه های بوشهر پیشرفت می کنند و متاسفانه در سازهای دیگر کمتر پیشرفتی دیدیم علی رغمی که افراد خیلی سرشناسی در زمینه موسیقی داریم از جمله بابک نیک ذات که در خارج از کشور زندگی می کند که پرفسورهای موسیقی دارد ولی متاسفانه با توجه به این که بوشهری ها در زمینه فلکلور فوق العاده قوی هستند به دلیل قدمتی که از دیرباز در دریا زمزمه های نواحی های دلنشین دریایی را داشتند و آشنایی کامل با موسیقی را دارند چه در شروه و چه در نوحه و چه در سرور و زمینه های دیگر (چاووشی) ولی متاسفانه پیشرفت چندانی در سایر موسیقی ها ندارند.
– از برنامه‌های آینده خودتان بگویید؟
– ساخت یک کتاب آموزشی هارمونیکا، که خیلی متفاوت با کتابهای دیگر آموزش ساز دهنی است، تشکیل یک گروه قوی از هارمونیکا که نواهای بومی محلی و سنتی را با ساز دهنی به ایران و خارج از ایران بشناساند.
– چه پیشنهادی دارید برای اینکه بتوان جامعه را با این سبک موسیقی بیشتر آشنا کرد؟
– شناخت در موسیقی و یا به تعبیری شناخت در موسیقی هارمونیکا انشعاب آن از خود ماست اگر ما خوب بنوازیم و اگر خوب آموزش دهیم جامعه ما را پیدا خواهد کرد و این ساز شناخته خواهد شد و من فکر می کنم این ساز تا چند سال آینده در جامعه ی ایران یکی از بهترین سازهای شناخته شده بین موزیسین های ایرانی خواهد شد چه بسا در فیلم ها و سریال ها از این ساز جدیداً تکنوازی های دلنشینی می شنوید به یک نوعی ساز دهنی می تواند یک ارکستر بشود و شدنی هست یعنی در رأس مثلث اُرکس قرار بگیرد. (ارکس یک گروه است و ارکستر آن که در رأس قرار دارد و تکنوازی می کند.)
– بهترین پیشنهاد شما برای تازه‌کارها در این زمینه چیست؟
– فقط خوب موسیقی را گوش دهند چون خوب گوش دادن موسیقی به تعبیری به خوب زدن آن خیلی کمک می کند.
– حرف آخر؟
– اول تشکر می کنم از هفته نامه نسیم جنوب که با یک دیدگاه خیلی خاص به هنر و موسیقی توجه ویژه ایی دارد و آن را انشعاب می دهد و باید گفت که از تمام خانواده ها چه در بوشهر و چه در ایران پیشنهاد می کنم حتما فرزندان خود را با موسیقی آشنا کنند چون طبق پژوهش های دانشمندان بزرگ کودکانی که موسیقی کار کردند ۸۰ درصد پیشرفت آنها در زمینه درسی به مراتب بالاتر است و وارد دانشگاهها می شوند.

۳۰ تاریخی
شماره ۹۰۲ یکشنبه ۱ دی ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

جایگاه زنان در مناصب مدیریتی

فرخ روزبهی



باور مشترک همه ی ساکنان جهان این است که مشارکت در حوزه ی مدیریت برای زنان یک اتفاق کمیاب است؛ اما این باور ناشی از تجربه است یا یک الگوی ذهنی؟

به نظر می رسد اگر این باور بر مبنای الگوی ذهنی باشد، مشکلات متعددی برای ورود زنان به عرصه ی مدیریت در سطح کلان ایجاد می شود که عبور از آن ها بسیار دشوار است (همه ی دلایل و شرایط به نوعی طراحی یا تحلیل می شود که این الگوی ذهنی به اثبات برسد)؛ اما اگر این باور ناشی از تجربه باشد، به این معنی است که به دلیل حضور کم زنان در عرصه ی مدیریت و ممکن نبودن مشاهده و سنجش میزان موفقیت آن ها، امکان دسترسی زنان به مدیریت محدود شده است. به دلیل محدودیت انتخاب و کافی نبودن تجربه های موفق، نوعی حرکت علت و معلولی در این گزاره وجود دارد که به نهادینه شدن کمبود مشارکت زنان در مدیریت منجر می شود. با این رویکرد عرصه مدیریت در ایران نیز برای زنان، جدا از کشورهای توسعه یافته (چهار کشور اسکاندیناوی)، با الگوی جهانی با اغماض منطبق است این موضوع مهم به این معنی است که رشد نکردن مشارکت زنان در مدیریت، محصول یک دور و تسلسل است که در بستر یک الگوی ذهنی پایدار برای این مهم شکل گرفته است.

به نظر می رسد آنچه بیش از هر چیز این شرایط را تحلیل پذیر می کند تمایل به حفظ قدرت از سوی کانون هایی است که به نوعی به جنسیت گره خورده اند. بیش از آن که موضوع محدودیت مدیریت زنان را یک واقعه ی جنسیتی تعریف کنیم، باید آن را در محدوده ی مناسبات قدرت و عدم تمایل به توزیع و تمرکز آن در میان گروهی خاص که از قضا مردان هستند، تبیین کرد. نرخ کمتر از سه درصد مدیریت زنان در کشور تأییدکننده ی ساختاری بودن و به پیروی از نظریه سقف شیشه ای است (= اصطلاحی که در دهه ۱۹۷۰ در آمریکا برای توصیف موانع تصنعی نامریی ناشی از تعصبات و تبعیضات سازمانی و دیدگاهی توسط مورسیون و فون گلینو ابداع شد) که مانع اساسی رشد و رونق مدیریت برای زنان شده است. موانعی نظیر پایین بودن سطح دانش آکادمیک، تجربه های اداری، پایین بودن اعتماد به نفس که از سوی سازمان و جامعه به زنان تزریق می شود، به همراه دلایلی چون تمایل نداشتن زنان به مدیریت، چند نقشه بودن و قوانین نانوشته، دلایلی هستند که به نوعی در مناسبات قدرت توانسته اند عوامل تشدید کننده در دست نیافتن زنان به مدیریت معرفی شوند.

دور ماندن زنان از مشاغل مدیریتی و بازماندن آنها از حوزه های تصمیم گیری جای تأمل دارد که از میانه ی دهه ی ۸۰ رو به گسترش بوده است، الگوی مدیریتی و مشارکت زنان در مدیریت در این دهه رشد چشمگیری نداشته و تابع جریان الگوی ذهنی دهه ۷۰ بوده است.

از آن جا که این مدل مدیریتی زنان عارضه ای برای اجتماع و مدیریت محسوب می شود و یک ضرورت و الزام برای رشد و توسعه ی اجتماعی به شمار نمی رود، افول مدیریت حداقلی زنان در طول سال های میانه ی دهه ی ۸۰ به نحوی چشمگیر بود که مهمترین عامل برای آن روند را می توان در بستر نشانه های قدرت و فرایند قدرت پذیری اجتماعی تعریف کرد.

آمار محدود مدیریت زنان در استان های کشور و مقایسه ی درون گروهی آن ها نیز تأکید جدی بر ضرورت توسعه ی فرهنگی و آموزش مدیران برای بکارگیری زنان در مشاغل مدیریتی است. استان های نسبتاً توسعه یافته همچون اصفهان، آذربایجان، مشهد، فارس و... نیز با وجود بهره مندی از پیشرفت صنعتی و دسترسی به رفاه نسبی در مقایسه با استان هایی نظیر سمنان، تهران، البرز و گیلان در مشارکت زنان در مشاغل مدیریتی دور مانده اند. به نظر می رسد مشارکت زنان در مدیریت گذشته از این که به نسبت کشورهای مسلمان و پیشرفته کم است، در مقایسه ی درون کشوری نیز متفاوت است. ادله ای چون توسعه یافتگی صنعتی و اقتصادی و... را نمی توانیم از عوامل اصلی در توسعه ی مشارکت زنان در جایگاه تصمیم گیری بدانیم، دلایل مؤثر دیگری چون مناسبات قدرت و ضرورت های تغییر نگرش اجتماعی- فرهنگی به مشارکت زنان در این سطح تغییر را ممکن می سازد.

مناسبات قدرت در لایه های گوناگون جامعه به ویژه حوزه های مردانه و زنانه آن قدر با ظرافت به تبیین نهادهای مورد نیاز پرداخته اند که موجب شده اند ضرورت دسترسی به مدیریت زنان در سطوح مقبولی از جامعه مورد توجه نباشد هر چند تلاش های زنان برای دستیابی به مهارت و دانش چشمگیر بوده است، هنوز در بخش های پنهان این مناسبات قدرت، مدیریت زنان یک امر غیرعادی تلقی می شود نه یک واقعیت از دست رفته که نیازمند بازسازی است.

تمایل نداشتن بخشی از زنان دانش آموخته و مهارت یافته به تلاش برای دستیابی به مدیریت و نهادینه شدن این تمایل در شخصیت پنهان جامعه و میدان رقابت گسترده میان همه ی عناصر فعال در حوزه ی مدیریت که با هر ابزاری حتی ابزارهای پنهان چون بزرگ نمایی دیگر نقش های زنان در جامعه مانع ورود آن ها به عرصه ی مدیریت می شوند، امکان تغییر در مناسبات مدیریتی را محدود کرده است. در همین زمینه موضوع قدرت و همه جایی بودن آن بستری گسترده برای اثربخشی عوامل متعدد اجتماعی و فرعی ایجاد می کند. این مهم در برخی جوامع به دلیل رشد قوانین و توسعه ی روند مطالبات زنان و ارتقاء سطح توانمندی آن ها محدود و در برخی جوامع به دلیل عوامل جانبی همچنان به صورت عمیق اثرگذار است.

۳۰ تیر و فعّالیت های حزب توده در بوشهر

در گفت وگو با عبدالمحمد فقیه

مصاحبه و تدوین: سیدقاسم یاحسینی (قسمت اول)



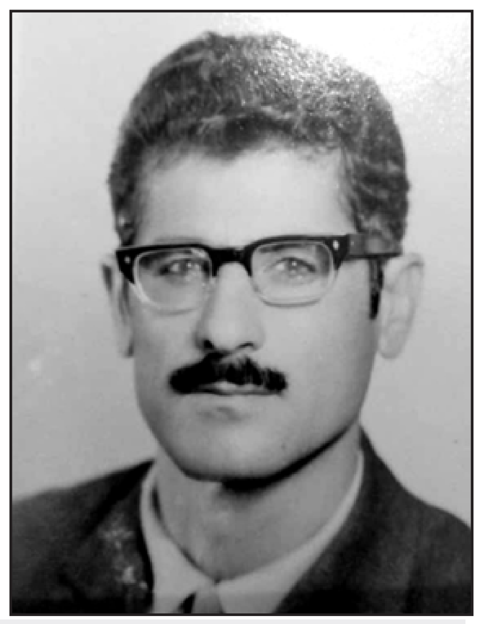
مقدمه: روز سوم تیر ماه ۱۳۹۸ و در یک روز گرم تابستانی، به اتفاق دوست هنرمند و طنزنویس جناب آقای مهدی جهان بخشان از بوشهر به شیراز رفتیم تا پای خاطرات شفاهی یکی از فعّالین حزبی دوران گذشته برسیم و پای صحبت ها و خاطرات ایشان بنشینیم؛ آقای عبدالمحمد فقیه، روز چهارم تیر قراری در یکی از پارک های شهر شیراز با ایشان گذاشتیم. پس از مدتی انتظار، پیرمردی لاغر و نسبتاً قد بلند را دیدم که با گام هایی استوار به طرفمان آمد. با وجودی که ۹۲ سال سن داشت، خیلی محکم گام برمی داشت. با هم سلام و احوال پرسی کردیم. ما را به منزلش دعوت کرد. از پارک تا خانه، که حدود یک کیلومتر راه بود، پیاده رفتیم. او جلو بود و من و مهدی نفس زنان به دنبالش! وارد منزلش شدیم. منزلی ساده با وسایلی سالخورده و مثل مالکش پیر شده! پس از پذیرایی، که همسر ایشان انجام داد، مصاحبه را شروع کردیم. از همان اول کار متوجه شدم به دلیل کهولت سن راوی، نمی توانم وارد جزئیات شوم، اما همان خاطرات پراکنده ایشان برایم مغتنم بود؛ شاهدی از سال های دور و دورانی سپری شده!

پیرمرد حافظه خوبی داشت، اما گاه حین روایت ماجرایی، همه چیز یادش می رفت! سالخوردگی کار خودش را کرده بود و ما نیز ناچار بودیم فقط روایت های پراکنده و بعضاً تکه پاره شده و بعضاً ناتمام را بشنویم و روی نوار کاست ضبط کنیم. آقای فقیه اهل مطالعه هستند و آخرین کتابی را که مشغول مطالعه بودند «کودتای ۲۸ مرداد» نوشته یرواند آبراهامیان بود. با صداقت و البته اندکی محافظه کاری به پرسش های من پاسخ دادند و مطالبی درباره فعّالیت های حزب توده ایران در بوشهر روایت کردند که برایم جالب بود و در یکی، دو مورد تازه. پرسش ها و پاسخ ها غالباً کوتاه و به قول معروف «پینگ پُنگی» بودند. این هم به خاطر رعایت حال و سن بالای راوی بود و هم کار را آسان تر می کرد. پرسش ها پراکنده بودند و نظم تاریخی خاصی نداشتند. در هنگام استخراج مطالب از نوار و تدوین خاطرات، تلاش کردم به آن پرسش های پراکنده و پاسخ های پراکنده تر و ناتمام، نظمی تاریخی بدهم و به اصطلاح آن ها را کونولوژیک کنم.

من این مصاحبه را برای کتاب قطور و مفصلی که درباره تاریخچه جنبش چپ مارکسیستی در بوشهر در دست نوشتن دارم، انجام دادم، اما دریغم آمد متن کامل آن را برای علاقمندان به مطالعات تاریخی و تاریخ احزاب سیاسی در بوشهر، به طور مستقل منتشر نکنم. در هنگام مصاحبه، آقای مهدی جهان بخشان نیز مرا همراهی کرده و چند پرسش از آقای فقیه کردند. پرسش ها را به نام ایشان مشخص کرده ام. از ایشان که زحمت هماهنگی، حمل و نقل و اسکان در شیراز! و حضور در مصاحبه را متحمل شدند، صمیمانه تشکر می کنم و برایشان از خداوند متعال در همه مراحل زندگی، شادی، سلامت و موفقیت طلب می کنم.

بندر بوشهر، سیدقاسم یاحسینی
آذرماه ۱۳۹۸.

- لطفاً خودتان را معرفی کنید
- عبدالمحمد فقیه هستم، فرزند غلامرضا.
- کی متولد شدید؟
- روز ۱۲ دی ماه ۱۳۰۶.
- کجا متولد شدید؟
- متولد محله بِلمانع در بوشهر هستم.
- شغل پدرتان چه بود؟
- پدرم کارمند گمرک بود.
- مدرسه کجا رفتید؟
- دبستان پهلوی بوشهر.
- دبیرستان را کجا رفتید؟
- دبیرستان سعادت رفتم. کلاس اول دبیرستان را تمام کردم که به سربازی رفتم.
- سال ۱۳۲۰ که نیروهای انگلیسی بوشهر را اشغال کردند، یادتان هست؟
- سال ۱۳۲۰ من بچّه بودم.
- چهارده سالتان بود!
- بله چهارده سالم بود. چیزهایی یادم هست. بفرمائید!
- من شبی که گفتند قرار است انگلیسی ها به بوشهر حمله کنند را خوب یادم هست. در بوشهر یک گردان سرباز بود. از نیروهای خودمان. من خودم رفتم و از نزدیک نگاه کردم. سربازهای خودمان کنار دریا سنگر ساخته و موضع گرفته بودند. وقتی خبر رسید که ایران تسلیم نیروهای متفقین شده است، سربازها هم سنگرها را رها کرده و به پادگان خودشان برگشتند. من خودم چند سرباز را دیدم که پیاده از شمال شهر، راهی پادشگان بودند.
- هیچ مقاومتی صورت نگرفت؟
- نه! هیچ مقاومتی صورت نگرفت.
- دیگر چه چیزهایی از جنگ جهانی دوم در بوشهر یادتان هست؟
- عرض کنم، یادم هست سربازان انگلیسی و هندی آمدند بوشهر را اشغال کردند. یک زمینی را حصار کشیدند و دور آن را سیم خاردارکشیدند و برای خودشان پایگاه درست کردند.
- کجا؟
- طرف های عمارت ارشام. ما می رفتیم آن جا و آن ها را نگاه می کردیم.
- سربازان انگلیسی و هندی در بوشهر با مردم هم برخوردی داشتند؟
- با مردم؟ نه برخوردی نداشتند. چیزی یادم نیست.
- قبل از مصاحبه فرمودید که چند ماه زندان رفتید. سیاسی بودید؟
- نه سیاسی نبود. سال ۱۳۲۴ بین طایفه ما و انگالی ها دعوایی شد. در این بین مرحوم زیارتی که بی گناه هم بود، کشته شد. عوضی کشته شد. سر و کار ما به شهربانی و دادگاه افتاد. دادگاه مرا به چهار ماه زندان محکوم کرد.
- در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ خبری از فعّالیت های حزب توده ایران در بوشهر داشتید؟
- نه نداشتم.
- چه سالی رفتید سربازی؟
- من تیر ماه ۱۳۲۶ رفتم سربازی. تیر ۱۳۲۸ هم مرخص شدم.
- کجا رفتید سربازی؟
- خود بوشهر بودم.
بعد از سربازی چه کار کردید؟
- همان سال ۱۳۲۸ رفتم و در اداره گمرک بوشهر استخدام شدم.
- چطوری جذب حزب توده در بوشهر شدید؟
- [پس از لحظاتی تأمل و تردید] جذب در حزب؟ در همان اداره گمرک که بودم، جذب حزب شدم. یکی از کارمندان گمرک، که حزبی بود، مرا به حزب جذب کرد.
- نام آن کارمند چه بود؟ مصلحت می دانید اسم ببرید؟
- مرحوم دولابی؟ الان چیزی یادم نیست.
- آزاد بودید که اعلامیه در سطح شهر بوشهر پخش کنید؟
- نه آزاد نبودیم. دور از چشم مأموران شهربانی این کار را می کردیم. اگر می دیدند، ما را دستگیر و بازداشت می کردند.
- شما هیچ وقت هنگام پخش اعلامیه بازداشت هم شدید؟
- بله شدم. یادم هست یک بار تعدادی اعلامیه حزبی به دستم رسید. در اعلامیه عکسی از محمدرضاشاه در خارج چاپ شده بود که با یک زن داشت می رقصید. مسئول حزب، آقای عمو، تعدادی از این اعلامیه را به من داد و گفت که در میدان دروازه [میدان انقلاب فعلی] و خیابان های اطراف پخش کنم. من تعدادی از آن اعلامیه ها را به یکی از فامیل های خودم دادم تا پخش کند. نمی دانم او را هنگام پخش اعلامیه ها گرفتند و یا او خودش رفت و اعلامیه ها را تحویل مأموران شهربانی داد! اتفاقاً خانه ما مجلس روضه خوانی بود. منزل ما در یک عمارت بزرگ در اول بِلمانع [خیابان شهید عاشوری فعلی] بود. مرحوم پاسبان محَمد زنگویی با لباس فرم پاسبانی آمد عمارت ما. گفت: فلانی! رئیس کارت داره!





وقتی شاه دکتر مصدق را از نخست وزیری برکنار کرد، در بوشهر هم جمعی از مردم و کارگران به خیابان ها ریختند و در طرفداری از دکتر مصدق راهپیمایی کردند. کارگران شرکت پارچه بافی اتحادیه هم در این راهپیمایی حضور داشتند. محمود خجسته بخت برای جمعیت سخنرانی کرد. سخنران خوبی بود. در دروازه هم تعدادی کارگر و هوادار حزب جمع شدند

- بوشهری نبود! الان هم مرده!
- چطور جذب شدید؟ آن کارمند غیر بوشهری چه به شما گفت که جذب حزب شدید؟
- تبلیغ کرد. درباره کارگر و حق کارگر و کمک به محرومان و عدالت گفت. چیزهای قشنگی گفت و من هم خوشم آمد و جذب شدم.
- آن موقع رهبر حزب توده در بوشهر چه کسی بود؟
- رهبر حزب؟ یکی از کارمندان دارایی بود! آقایی به نام [سمیع الله] عمو. بوشهری هم نبود. بسیاری از کارمندان اداره دارایی را توده ای کرده بود. حتی مرحوم عبدالله خدمتکار اداره دارایی بوشهر را هم توده ای کرده بود.
- شما به عنوان عضو حزب توده، در بوشهر چه می کردید؟
- عرض کنم که فعّالیت حزبی می کردیم. حوزه داشتیم. رئیس حوزه من شخص آقای عمو بود.
- در حوزه حزبی چه می کردید؟
- اخبار ایران و جهان را تحلیل و بررسی می کردیم. گزارش تشکیلاتی داشتیم. اخبار مبادله می کردیم. روزنامه «مردم»، که ارگان حزب برای بزرگسالان بود، می خواندیم. همین کارها می کردیم.
- کتاب هم می خواندید؟
- بله کتاب هم می خواندیم.
- چه کتاب هایی؟ نام چند کتاب یادتان هست؟
- کتاب زیاد می خواندیم. از کتابفروشی کتاب می خریدیم و می خوانیدم. رمان «مادر» نوشتهٔ ماکسیم گورکی رمانی بود که اغلب ما می خواندیم. «مانیفست» مارکس و انگلس هم بود. کتاب کوچکی بود که چند بار آن را خوانده بودم. بیوگرافی استالین هم بود که حزب خواندن آن را در حوزه ها توصیه می کرد. خیلی کتاب می خریدم و می خواندم. نمی دانم آن همه کتاب چه شد؟ همه از بین رفت! کودتا که شد، رفتم و کتاب ها را جایی گذاشتم و دیگر هم دنبالش نرفتم. صلاح ندانستم بروم دنبال کتاب ها! رها شدند. حیف! [آه بلند راوی].
- کتاب های حزبی و مارکسیستی چه می خواندید؟
- می خواندیم. اما الان اسم خاصی یادم نیست.
آیا خودتان اعلامیه های حزبی را در خیابان های شهر هم پخش می کردید؟
- بله اعلامیه پخش می کردم. اعلامیه ها را از رئیس حوزه و یا دیگران می گرفتم و در میدان شهر و خیابان ها پخش می کردم.
- اعلامیه ها از کجا می آمد؟
- اعلامیه ها از تهران به شیراز فرستاده می شد و از شیراز به بوشهر می آمد. سازمان حزب توده ایران در بوشهر زیر نظر شیراز اداره می شد. کتاب ها، روزنامه ها و اعلامیه ها هم از شیراز به بوشهر می فرستادند.
- با چه وسیله ای از شیراز به بوشهر فرستاده می شد؟
- اعلامیه ها و روزنامه ها معمولاً با پُست و به وسیله کَل جِلیل کلیمی از شیراز به بوشهر آورده میشد.
کَل جلیل کلیمی هم طرفدار حزب بود؟
- فکر کنم بود. درست یادم نیست. من از سازمان پخش در بوشهر اطلاع چندانی ندارم، چون رابط شخصِ من جناب عمو، رهبر حزب در بوشهر بود و من مستقیماً از او اعلامیه ها را می گرفتم و پخش می کردم.
- [مهدی جهانبخشان] مرحوم اسماعیل دولابی هم که شوفر تانکر شرکت نفت بود، اعلامیه ها را به بوشهر می آورد.

من بلافاصله فهمیدم قضیه از چه قرار است! همان موقع، جیبم پر از اعلامیه بود! پاسبان گفت: اتاقت کدام است؟ اتاقم را نشانش دادم. در همین موقع پسر عمه ام آمد. دور از چشم پاسبان، اعلامیه ها را از جیبم بیرون آوردم و به پسرعمه ام دادم. گفتم: فوری گم و گورشان کن! پسرعمه ام بلادرنگ اعلامیه ها را برداشت و نمی دانم کجا بُرد و گم و گور کرد. خانه و حیاط منزل ما خیلی بزرگ بود و جا برای مخفی کردن زیاد داشت! خودم هم با مرحوم زنگویی رفتیم کلانتری. چون منزل ما روضه خوانی بود، مرا با احترام به مقر شهربانی بردند. اتفاقاً رئیس کلانتری بوشهر و یک افسر دیگر، توده ای بودند! اگر اشتباه نکنم، اسم آن افسر قبادی بود. همان قبادی که در فرار رهبران حزب توده از زندان مشارکت داشت و بعدها به روسیه شوروی رفت و به ایران برگشت و در ایران اعدام شد. برای من پرونده ای ساختند و فردای همان روز به دادگاه فرستادند. در دادگاه، ما یک تِوده ای گردن کلف داشتیم به نام آقای غلامحسین کَلهُر که از اعضای مهم حزب توده ایران در بوشهر بود. یکی از کارهای آقای کَلهُر این بود که هر توده ای و مبارزی که مأموران شهربانی بازداشت کرده و به دادگاه می فرستاد، تبرئه و آزاد می کرد. دادگستری بوشهر عملاً در دست خودمان بود. مرا هم که به دادگاه بردند، آقای کَلهُر آزاد کرد. [خنده راوی].
- دیگر کارها و فعّالیت های تشکیلاتی شما در حزب چه بود؟
- اعلامیه های حزب را در میان کارمندان و کارگران گمرک و دیگر جاها پخش می کردیم. روزنامه های حزبی و کتاب می خواندیم.
- در گمرک بوشهر چه تعداد توده ای بودند؟
- چندین کارگر و کارمند حزبی بودند. تعدادی را هم خودم به حزب معرفی کردم و عضو شدند. یکی از توده ای های گمرک مرحوم غلامرضا قربانی بود. الان یادم آمد. مرد پرشوری بود و سخنران خوبی هم بود. پنج، شش نفر در حوزه من بودند.
- از روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در بوشهر چیزی به یاد دارید؟
- بله چیزهایی یادم هست. وقتی شاه دکتر مصدق را از نخست وزیری برکنار کرد و به جایش احمد قوام السلطنه را نخست وزیر کرد، کل ایران به هم ریخت. در بوشهر هم جمعی از مردم و کارگران به خیابان ها ریختند و در طرفداری از دکتر مصدق راهپیمایی کردند. بچّه های حزب توده در بوشهر هم خیلی فعّال بودند. کارگران شرکت پارچه بافی اتحادیه هم در این راهپیمایی حضور داشتند. محمود خجسته بخت برای جمعیت سخنرانی کرد. سخنران خوبی بود. در دروازه هم تعدادی کارگر و هوادار حزب جمع شدند. من هم می خواستم در همان میدان دروازه سخنرانی بکنم که مأموران شهربانی نگذاشتند. مثل حالا، لکنت زبان نداشتم، خوب حرف می زدم. [خنده راوی]. مرا گرفتند و بردند شهربانی. کارگران را هم که قصد تظاهرات داشتند، متفرق کردند. چیزی هم نگذشت که قوام السلطنه استعفا داد و دوباره دکتر مصدق روی کار آمد.
- در دوران فعّالیت حزبی در بوشهر و قبل از کودتا، چند بار توسط مأموران شهربانی دستگیر شدید؟
- سه بارش یادم هست. یک بار برای پخش اعلامیه، یک بار وقتی که می خواستم در دروازه سخنرانی کنم و یک بار دیگر که الان یادم نیست چرا مرا گرفتند. جمعاً سه بار بازداشت شدم.

کولبران و جاشوان و چتربازها و شوتی ها و... قاچاقچی نیستند

محمد دادفر



کولبران و جاشوان و بسته بران و چتربازها و شوتی ها و... قاچاقچی نیستند این ها مرزنشینانی هستند که دولت جابرانه راه نانشان را به خونشان آغشته است.

مرزنشین باید بتواند با همسایگانش تجارت کند، فلسفه ی مرزنشینی این را می گوید وگرنه مرزنشین ها کور و کر نیستند که ندانند، نان و آب و رفاه در جاهای دیگری است به جز دشت های سوزان و سواحل داغ نمور و کوه های سر به فلک کشیده، در مرزها مانده اند تا هم مرزبانی کنند و هم نان مرزنشینی بخورند.

دولت با تعطیل کسب و کار قانونی مردم این خطه ها را وادار به زجر نان خوردن می کند.

سال ها پیش، روزی پیش رییس جمهور وقت



آقای خاتمی رفتم تا جلو گران شدن گازوییل لنج ها را بگیرد، وزارت نفت توجیهاتی آورده بود، به آقای خاتمی گفتم اگر یک شب در دریای سیاه بر پاره چوب های لنجی توفان زده سوار شوی و دمادم اشهدت را بخوانی، وقتی به ساحل برسی سوخت لنج ها را رایگان می کنی... البته ایشان نظر مرا عملی کرد و نه وزارت نفت... مرگ دو برادر کولبر، جانم را سوخت و دوباره این «درد مرزنشینی» را تازه کرد.



معاون بنیاد ملی نخبگان کشور:

ظرفیت‌های نخبگان استفاده شود

معاون نخبگان و سرآمدان بنیاد ملی نخبگان کشور با بیان اینکه ایجاد شرایط رشد نخبگانی یک ضرورت است گفت: باید به خوبی از ظرفیت‌های نخبگان استفاده شود.

به گزارش خبرنگار مهر، آریا الستی در آئین تودیع و معارفه رئیس بنیاد نخبگان استان بوشهر اظهار داشت: استان بوشهر دارای نخبگان فراوانی است که باید فضا برای رشد نخبگان فراهم شود.

وی با اشاره به اینکه نخبگان می‌توانند تحول آفرین باشند، تصریح کرد: توسعه و پیشرفت با حضور نخبگان محقق می‌شود و باید زمینه توسعه و پیشرفت را با نگاه نخبه پروری و جذب نخبگان فراهم ساخت.

معاون نخبگان و سرآمدان بنیاد ملی نخبگان کشور با اشاره به اینکه باید نخبگان در بطن جامعه زاییده و پرورش داده شوند اضافه کرد: در صورتی که زمینه برای رشد و پرورش نخبگان را فراهم کنیم از مهاجرت نخبگان پیشگیری می‌شود.

الستی با اشاره به ویژگی‌های خاص نخبگانی استان بوشهر در حوزه اقلیم شناسی، خاطرنشان کرد: با وجود برخی عقب‌افتادگی‌ها، در چند دهه گذشته ظرفیت‌های نخبگانی ویژه‌ای در این استان به وجود آمده است.

معاون نخبگان و سرآمدان بنیاد ملی نخبگان گفت: بوشهر اولین استانی است که در زمینه تدوین اسناد توسعه دانش بنیان اقدام کرده و سند توسعه این استان به عنوان نمونه در اختیار دیگر استان‌ها قرار می گیرد.

در این آئین با تقدیر از تلاش‌های رضا آذین، الله کرم اخلاقی به عنوان رئیس بنیاد نخبگان استان بوشهر معرفی شد.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



فرزند برومند و پر تلاش بوشهر

دکتر عبدالله آورا



گاهی وقتها نعمتها و زیباییهای دور و برمان را آنگونه که شایسته آنهاست درک نمی کنیم. حضور دوستان ارزشمند می تواند چتری از انرژی مثبت را بر سرمان بگستراند بدون اینکه خود متوجه باشیم، پیوسته تحت اثرات مثبت آن قرار بگیریم. انسان دوستی، مثبت اندیشی، فداکاری، تلاش بی منت اگر در دوستانمان پر رنگ باشد، حاشیه امنی در زندگیمان ایجاد می شود که آرامشمان را تضمین می کند و حرکتمان در مسیر درست را ساده تر می سازد.

دکتر رضا آذین فرزند برومند، پر تلاش و صادق بوشهر از جمله افرادیست که این انرژی مثبت را به



خوبی دارد. دکتر آذین، ویژگیهای مثبت فراوان را در وجود خود گرد آورده است و برای ارتقای سطح زندگی همنوعانش از هیچ تلاشی دریغ نمی کند. تلاش بی منت و فراتر از وظیفه برای ارتقای دانشجویان و نقش آفرینی در ارتقای سطح علم و فناوری در جامعه، جزو برنامه های همیشگی ایشان بوده و هست. برای دکتر آذین، میز به عنوان جایگاه و پست، هیچ ارزشی ندارد و اثرگذاری آن جایگاه است که می تواند ارزش آفرین باشد. هفته گذشته مراسم تودیع دکتر آذین از بنیاد نخبگان استان بوشهر بود. بسیار مایه خرسندیست که از این جایگاه نیز با سربلندی خداحافظی کردند و اقدامات ارزشمندی در مدت مسئولیتشان انجام دادند. شک ندارم که این کنار گذاشتن مسئولیت توسط ایشان دلیل محکمی داشته است و از این به بعد وقت ارزشمندشان، در موقعیتی دیگر، بسیار پرثمرتر خواهد بود.

برای دکتر آذین عزیز آرزوی بهترینها دارم و به وجود ارزشمندش افتخار می کنم.

مجسمه، حجمی سه بعدی و دارای فرم و بیان هنرمندانه است که از جهات مختلف قابل نظاره است



مهمترین وجه تمایز مجسمه های شهری با مجسمه های فضای بسته آن است که بینندگان مجسمه های شهری بیشتر و متنوع تر است و در محیطی باز و نقاط دید مختلف قرار می گیرد. مجسمه ها می توانند نقش بسزایی در غنی ساختن زندگی شهری و ایجاد حس هنری و فرهنگی داشته باشند. معاونت اجرایی و خدمات شهری شهرداری بندر بوشهر با توجه به نقش و اهمیت مجسمه های شهری و همچنین ایجاد حس محیط هایی با غناء، معنویت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی در زندگی شهری اقدام به طراحی و ساخت و نصب مجسمه های مختلف فرهنگی و هنری و همچنین چهره های بومی و فرهنگی خاص بوشهر نموده است که از آن جمله می توان به طراحی و ساخت مجسمه مرد سنگدرار، مشاهیر بوشهر، مرد ماهی فروش، مرد کتابخوان اشاره کرد.

در جهت رفاه حال شهروندان و گردشگران نصب ۳۰۰ نیمکت در سطح شهر بوشهر

به منظور رفاه حال شهروندان ۳۰۰ نیمکت در قالب مبلمان شهری در پیاده روها، نوار ساحلی، بوستان های شهر بوشهر نصب شد.

به گزارش واحد خبر و رسانه مدیریت ارتباطات و امور بین الملل شهرداری بندر بوشهر، به منظور رفاه حال شهروندان ۳۰۰ نیمکت در قالب مبلمان شهری در پیاده روها، نوار ساحلی، بوستان های شهر بوشهر نصب شد.

مدیر اداره تاسیسات و برق شهرداری بوشهر، با توجه به اهمیت و ضرورت افزایش سطح رفاه و ارائه خدمات به شهروندان در فضاهای عمومی شهر، نصب سری جدید مبلمان شهری در بوستان ها و معابر سطح شهر در دستور کار معاونت خدمات شهری شهرداری بوشهر قرار گرفته است.

احسان زمانی مدیر اداره تاسیسات و برق شهرداری بوشهر اظهار داشت: در این طرح که از سوی واحد زیباسازی معاونت خدمات شهری شهرداری بوشهر به اجرا درآمد، ۳۰۰ صندلی در بوستان های میدان امام، نوار ساحلی و سایر بوستان ها و پیاده راه های شهر جانمایی و نصب شد. وی افزود: در پایان نیز از شهروندان فهیم شهر بوشهر درخواست نمود در حفظ اموال شهرداری که متعلق به خود شهروندان است کوشا باشند.

شبی که بوشهریها به دکتر حمیدی بالیدند

وقتی برگزار کننده ی مراسم گفته بود سالن گنجایش مهمانان ما را ندارد و من نیاز به حداقل صد صندلی دیگر دارم کسی باورش نمی شد که این گونه سالن مملو از جمعیت عاشق و دوستدار پروفسور حمیدی باشد، آن هم در پایتخت؛ صندلی کم آمد اما خیلی زود تامین شد و همه با عشق به انسانیت دکتر در مراسم حضور پیدا کردند و لذت بردند. مراسم تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی پروفسور سید جعفر حمیدی در پایتخت برگزار شد در حالی که از همسایه های ایشان تا رئیس سازمان تامین اجتماعی کشور همه آمده بودند، از دکتر حق شناس و محمد دادفر تا مسعود شکوهی و علی باباچاهی و عبدالمجید زنگویی و خانواده ی مهربان دکتر خیام خوانی و اشعار جنوبی، نوای دلنشین نی انبان شریفیان و قدرت صدای ابریشمین آکا صفوی، همه چیز را کامل کرد

باور کنید پایتخت لرزید. تمام بوشهریهای های مقیم مرکز با شوری وصف ناپذیر حمایت و ارادت خود را به خدمات ارزشمند دکتر حمیدی با در دست داشتن کتابی جدید و تازه رونمایی شده از وی ساعاتی خوش و دور از دغدغه های رایج روزگار را در کنار هم گذراندند.

گردهمایی و مراسم تجلیل پروفسور حمیدی جز با همت وجود مهربان محمد ولی زاده ی ارجمند، مدیر انتشاراتی بامداد نو، دکتر محمدجواد حق شناس و شهرداری منطقه دو تهران میسر نبود.

منبع: پایگاه خبری تحلیلی پسین



کریم جابری زاده، مردی از محله فوتبال خیز صلح آباد

رضا سیاهوشی

مدافع بلند قد دهه پنجاه و اوائل دهه شصت تیم فوتبال شاهین بوشهر. انسانی محترم، متین و سخاوتمند که همیشه اخلاق و رفتارش، قابل تمجید بود و از آن دسته بازیکنانی بود که کمک مالی هم به تیم شاهین می کرد. (واقعا که اینها متعصب بودند)

آن زمان نام محله صلح آباد، ظُلم آباد بود و به دو بخش جنوبی و شمالی تقسیم می شد که معروف بود به خشم (محله) جنوبی و خشم شمالی.

خشم جنوبی ها بیشتر طرفدار شاهین و خشم شمالی ها هم بیشتر ایرانجوانی بودند، همیشه شور و هیجان و بحث فوتبال در این محله گرم و داغ بود.

عامو کریم جابری زاده قصه ما هم از خشم جنوبی ها به تیم شاهین راه پیدا می کند و می گوید: هر سال در محله، مسابقاتی برگزار می گردید که بنام جام ماشاالله ملاح نامگذاری و شناخته شده بود و من هم در تیم کارگر ظُلم آباد جنوبی بازی می کردم.

ضمن اینکه از محلات دیگر، تیم هایی مثل: تیم شکری با بازیکنانی همچون محمود ابراهیم زاده، علیرضا چاپی پور و ... و همچنین تیم سرتُل که زنده یاد "علی مصلح" درست کرده بود و تیمی هم بنام شاه آباد از محله کوتی در جام ملاح شرکت می کردند و ادامه می دهد؛ بعد از همان بازی های که ما در فینال



هم ۳ بر ۲ تیم شاه آباد را مغلوب کردیم و قهرمان شدیم، زنده یاد "جواد گرانبها" مرد همه کاره شاهین در آن زمان، لیستی تهیه کرده بود که در آن نام من، ابراهیم زاده، چاپی پور و مصلح بود و ما را به تیم جوانان شاهین دعوت کرد و بعد از آن هم به تیم بزرگسالان رفتم و تا پایان فوتبالم در خدمت شاهین بودم.

در این دیدار حسن غلامی نژاد و یوسف غریب زاده از هم محله ای های جابری زاده، خاطراتی از وی تعریف کردند.

در آخر و به رسم یادبود لوح تقدیری از طرف کانون پیشکسوتان شاهین توسط حسن غلامی نژاد به جابری زاده اهدا گردید. مهمان ویژه این دیدار هم هادی جلالی ثابت فرزند برومند زنده یاد "هوشنگ خان" (مرد اخلاق و ادب) بود.

با تشکر ویژه از جناب منصورن کاوه ئیان.

پارک گردشگری لیان میزبان دانشجویان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه خلیج فارس بوشهر و دانشگاه هنر و معماری شیراز

جمعی پنجاه نفره از اساتید و دانشجویان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه خلیج فارس بوشهر و دانشگاه هنر و معماری شیراز از پروژه پارک لیان بوشهر بازدید نمودند.

به گزارش واحد خبر و رسانه مدیریت ارتباطات و امور بین الملل شهرداری بندر بوشهر؛ در راستای تقویت مناسبات موجود میان مدیریت شهری و مجامع علمی و دانشگاهی، جمعی پنجاه نفره از اساتید و دانشجویان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه خلیج فارس بوشهر و دانشگاه هنر و معماری شیراز ضمن حضور در پارک لیان بوشهر از بخشهای مختلف این پروژه بازدید و در جریان برخی از تجربیات فنی و درس آموخته های حاصل از اجرای این پروژه قرار گرفتند.

سید نورالدین امیری شهردار بندر بوشهر در این بازدید عنوان نمودند: پروژه احداث پارک لیان با جاذبه های بکر و منظره طبیعی دریا ضمن ایجاد تحولی بزرگ در حوزه گردشگری و رشد چشمگیر سرانه فضای سبز شهر بوشهر در راستای توزیع مناسب و عدالت محور امکانات و توجه به محلات جنوبی و کمتر برخوردار و توسعه متوازن و توانمندسازی این محلات، احداث این پارک با همکاری و مساعدت استاندار محترم در دستور کار مدیریت شهری قرار گرفت که با پیشرفت خوبی نیز همراه بوده که انشاالله در نظر است فاز اول آن در دهه مبارک فجر سال جاری به بهره برداری برسد.

امیری در پایان خاطرنشان کرد: شهرداری بندر بوشهر برای رونق گردشگری به اجرای پروژه های مرتبط با این حوزه اهتمام جدی داشته و از ظرفیت سرمایه گذاران بخش خصوصی برای ورود به حوزه گردشگری به طور ویژه استقبال می کند.



عکس ۱۰۵ سال پیش هلیله بوشهر

احتمالا عکس توسط ویلهلم واسموس سرکونسولگر آلمان گرفته شده، عکس در آرشیو وزارت خارجه آلمان توسط مهتاب ابراهیم زاده به بوشهر آورده شد.



تجلیل از شهروند خوش ذوق بوشهری؛

از شهروند خوش ذوق بافت تاریخی فرهنگی تجلیل شد

مردم در هر شهری نقش اساسی و ریشه ای در توسعه آن ایفا می کنند و رفتارهای مردم فرصتی را برای حرکت رو به جلو رقم می زند. امروزه که گسترش شهرها سرعت بیشتری به خود گرفته و فعالیت های روزمره بر امور دیگر زندگی سایه انداخته و افراد بیشتر وقت خود را در محل کار و خیابانها سپری می کنند، زیبایی از نکات حساس در شهرهاست که افراد عبور و مرور خود را در فضایی ببینند که شادابی و نشاط را برایشان به ارمغان می آورد.

به گزارش واحد خبر و رسانه مدیریت ارتباطات و امور بین الملل شهرداری بندر بوشهر، مسعود



غلامزاده فرد شهردار بافت تاریخی بندر بوشهر گفت: مقوله زیباسازی و بهسازی محیط شهری همیشه از موارد بسیار مهم و مورد توجه تمامی شهرداری هاست که مدیریت شهری تمام تلاش خود را می کند تا با زیبا نمودن شهر و به وجود آوردن معابر، خیابانها، پارکها و به طور کلی محیطی جذاب و چشم نواز، توجه گردشگران و مسافران داخلی و حتی خارجی را به شهر خود جلب نموده تا اقتصاد شهری به جریان افتاده و شهروندان زندگی بهتر و مطلوب تری داشته باشند که در این راستا؛ غلامزاده فرد شهردار بافت تاریخی از شهروند خوش ذوق ساکن در بافت تاریخی فرهنگی (محله کوتی) تجلیل نمود.

گفتنی است این شهروند خوش سلیقه بدون هیچ گونه چشم داشتی اقدام به کاشت دهها نوع گل و گیاه، تعبیه گلدان، رنگ آمیزی و نقاشی دیوارها نموده که علاوه بر به وجود آوردن فضایی آراسته و پاکیزه و خاطره انگیز، توجه هر عابری را به خود جلب می کند و ضمن هویت بخشی و تلقین احساس آرامش؛ نقش مهمی در تشویق شهروندان به حفظ و نگهداری شهر خود دارد.

چهره های دیارم (٤)

کلامو

محمدرضا دباش



حال و احوال کلامو یک جورهایی عوض شده بود و دل و دماغ مزاح و شوخی و خنده نداشت. او بعضی اوقات یک قوطی کوچک از جیبش بیرون می آورد و از محتویات آن ذره ای در دهانش می گذاشت و مرتب آب دهانش را بیرون می ریخت. ما بچه ها که روزگار کودکی خودمان را سپری می کردیم، تشخیص نمی دادیم که این مواد چه است. بعدها فهمیدیم که مصرف تعدادی از مردمی که توان خریدن سیگار را ندارند، تنباکو خوراکی است که بسته ای ۱ ریال قیمت داشت. من که از بقیه دوستانم بزرگتر بودم کنجکاو شدم که چرا کلامو با ننه گل گل صحبت می کند و به دیگر بی نوایان توجّه ای ندارد و هیچ گونه خوش و بشی با آنها نمی کند. اما ننه گل گل به راحتی صدای کلامو را تشخیص می داد. چرا کلامو فقط با ننه گل گل حرف می زد؟ آنها چه نسبتی با هم داشتند؟ و ده ها سوالی که در ذهن من رخنه کرده بود و برایم مسئله ای شده بود و از خودم می پرسیدم تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها! البته نه اینکه از پر کاهی کوهی بسازیم و باعث زحمت و دردسر دیگران بشویم. اما دو یا سه نفر از خانم هایی که حشر و نشری با ننه گل گل داشتند و کلامو هم خوب می شناختند، دلیل رفت و آمد پیاپی کلامو به محله ما، علاقه مندی او به گل گل می دانستند. هیچکس به طور دقیق از راز و رمزی که بین آنها بود خبری نداشت. روزها و هفته ها گذشت تا اینکه روزی خانمی مقداری غذا برای ننه گل گل آورد و از او سراغ دخترش (گل گل) را گرفت. ننه گل گل نه زیر گذاشت و نه بالا. بلافاصله جواب داد: گل گل ازدواج کرده و با همسر و فرزندش در بحرین زندگی می کند. من که شاهد گفتگوی آنها بودم تا اندازه ای به ماجرا پی بردم اما خود کِلامو بعد از مدتی متوجّه قضیه شد. او در ابتدای امر یکه خورد و نزدیک بود قالب تهی کند. مسئله برای کلامو خیلی گران تمام شده بود. چرا گل گل خانم که کلامو او را دوست می داشت، همسر دیگری را انتخاب کرده؟ کلامو هر چه تلاش کرد که سرنخی به دست بیاورد که چرا گل گل به خواسته اش اهمیت نداده بی نتیجه بود. اما کلامو آرامش خودش را کم کم حفظ کرد و دوست نداشت جریان را به روی ننه گل گل بیاورد که او را آزرده کند. دیگر کلامو کمتر به محلهٔ ما می آمد، اما هرگاه فرصتی به او دست می داد به ننه گل گل سر می زد و شوخی هایی با ننه گل گل می کرد. روزی کلامو در حالی که با دستش به ننه گل گل اشاره می کرد مرا خطاب کرد و گفت: کی ما حلوای ننه گل گل می خوریم؟ ننه گل گل با شنیدن صدای کلامو جواب داد: کلامو باز اومدی ارنگ بازی دربیاری؟! دور از جونم. گوش شیطون کر. برو گمشو دیگر اینجا پیدایت نشه. کلامو در حالی که می خندید و صحنه را ترک می کرد با صدای بلند گفت: حلوای آردی انگشت پیچ خیلی مزه میده!! سال ها کلامو کار همیشگی اش را انجام می داد هر چند که با فراز و نشیب فراوان همراه بود. آخرین دفعه ای که من او را دیدم در چهارراه دبیرستان سعادت بود. گرد پیری بر سرش نشسته بود و چهره اش بسیار تکیده و لاغر و گرفته به نظر می رسید. دستانش اینقدر ناتوان شده بود که حتی نمی توانست تنبکش را لمس کند. او مشتاق بود باز هم در مراسم عروسی عزیزان مردم شهرش شرکت کند. اما گویی صدایش در گلویش خفه شده بود و از تنبکش صدایی بر نمی خاست. صدای سازش خاموش شده بود. قدرت بیناییش اینقدر ضعیف شده بود که او حتی دوستان نزدیکش هم نمی شناخت. او با شهرش هم بیگانه شده بود. سکته او را زمین گیر کرده بود، اما به هر زحمتی بود سری به منازل دوستان و هم محلی هایش می زد. بلاخره دوستان و طرفداران کلامو، شناسنامه ای به نام گرگعلی گرگی پور برای او تهیه کردند. روز به روز مریضی کلامو سخت تر می شد. رفقایش همت به خرج دادند و هزینه سفر و معالجه برایش فراهم کردند و او را به شیراز انتقال دادند. شوربختانه در ولایت غریب، کلامو که یک عمر با عشق و علاقه به مردم شهرش خدمت کرده بود، با کمال ناباوری غریبانه جان را به جان آفرین تسلیم کرد و در همان جا به خاک سپرده شد. مردم بوشهر به ویژه اهالی با وفای محله شنبدی با شنیدن خبر درگذشت کلامو متاثر شدند. شاید اهالی محله شنبدی خیلی مایل بودند که وظیفه سنگین تشییع پیکر کلامو را به عهده بگیرند و اینگونه برایش مجلس ختم بگیرند. تنبک کلامو را در پرچم سه رنگ ایران بپیچند و روی تابوتش نصب کنند. بزرگترها لُنگ های رنگارنگ را به دور کمر خود بپیچند و بچه ها علم های مختلف در دست بگیرند و همگی با هم سینه بزنند و بخوانند:

آورند در این محل نعش مظلوم کلام/ شور و غوغا شد بپا در شنبدی واویلا/ صد واویلا

و برایش ایامظلوم بگیرند: روز وداع است امروز/ شنبدی غوغاست امروز/ کلام شیرین زبان بر دوش ماست امروز.

و خانم هایی که کلامو در عروسی شان شرکت کرده، برای او کِل بزنند و دختران جوان هم از طارمه ها و شناشیر هِا، شیرینی و گل و گلاب بر روی تابوت کلامو عاشق پیشه بریزند و مردم جنازه اش را به دوش بکشند. و از کوچه باریک پشت مسجد شنبدی عبور کنند تا به نانوایی کلیسا برسند و از آنجا وارد بازار قنادها و سپس دروازه و ایستگاه تا بچه های ایستگاه و دروازه با کلامو برای آخرین بار وداع کنند و نسبت به او ادای دین کنند.